



روزنامه

روزنه

نشست مشترک وزرای راه و اقتصاد برای تسهیل تخلیه و ترخیص کالااز بنادر و مرزها



وزرای راه و اقتصاد برای تسهیل در تخلیه و ترخیص کالا از بنادر و مرزهاوزرای راه و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی در نشستی مشترک با حضور معاونان دو وزارتخانه، راهکارهای تسهیل تخلیه و ترخیص کالااز بنادر و مرزها و همچنین بهره گیری از کریدورهای جایگزین برای تأمین کالاهای ضروری را بررسی کردند.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، نشست مشترک فرزانه صادق، وزیر راه و شهرسازی، و سیدعلی مدنی زاده، وزیر امور اقتصادی و دارایی، امروز چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت با حضور معاونان دو وزارتخانه برگزار شد. هدف از برگزاری این نشست، بررسی کریدورهای جایگزین برای بنادر جنوبی بهمنظور تأمین کالاهای ضروری، بسا اولویت کالاهای اساسی، عنوان شده است.در این جلسه، وزارت امور اقتصادی و دارایی گزارشی جامع از وضعیت واردات و صادرات کشور ارائه کرد و مسیرهای جایگزین برای استعرا واردات و صادرات کالاهای ضروری در ماههای آینده مورد بررسی قرار گرفت. گزارش ارائه‌شده با بهره گیری از تجربیات جنگ ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴ و جنگ ۴۰ روزه اخیر تدوین شده و در آن مسیرهای پیشنهادی برای واردات، صادرات و استفاده از کریدورهای جایگزین تشریح شده است. این گزارش همچنین پیشنهادهایی برای تداوم این روند در ماه‌های آتی ارائه می‌کند.

در ادامه، نمایندگان مناطق آزاد و وزارت راه و شهر سازی نیز گزارشی از وضعیت موجود و پیشنهادهای مرتبط با تسهیل جابه جایی کالا ارائه کردند.در این نشست، موضوعاتی از جمله بهره گیری از ظرفیت بنادر شمالی و سایر کریدورها برای تسهیل واردات و صادرات، آمادگی وزارت امور اقتصادی و دارایی برای افزایش تجارت دو جانبه با کشورهای همسایه، تدوین چارچوب‌های همکاری با استانداران برای تسهیل فرآیندهای تجاری و ارائه مشقوف‌های لازم برای تسهیل جابه جایی کالاهای ضروری مورد بررسی قرار گرفت.

معاون وزیر راه و شهرسازی:

قطعه دوم محور گیلانغرب-سومار به پیشرفت ۵۷درصدی رسید



معاون وزیر راه و شهرسازی با اشاره به آخرین وضعیت قطعه دوم محور گیلانغرب-سومار، از پیشرفت فیزیکی ۵۷درصدی این پروژه خبر داد و گفت: تکمیل این محور نقش مهمی در رونق تولید، تسهیل دسترسی به عتبات عالیات و کاهش زمان سفر در غرب کشور دارد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، هوشنگ بازوند در جریان بازدید و برگزاری جلسه کارگاهی از قطعه دوم محور گیلانغرب-سومار با همراهی نماینده مردم منطقه در مجلس شورای اسلامی، اظهار کرد: این پروژه به طول ۲۹ کیلومتر در قالب یک محور دو بانده با عرض ۱۲ متر در حال اجراست و تاکنون به پیشرفت فیزیکی ۵۷درصدی رسیده است.

وی با اشاره به اهمیت این محور در شبکه حمل ونقل منطقه افزود: محور گیلانغرب-سسومار یکی از مسیرهای مهم ارتباطی در غرب کشور به شمار می‌رود که تکمیل آن می تواند نقش مؤثری در تسهیل دسترسی به مرز و تردد زائران عتبات عالیات ایفا کند. بازوند با بیان اینکه این پروژه تنها یک مسیر ارتباطی نیست، ادامه داد: اجرای این محور با توجه از جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت است و می تواند به رونق تولید در منطقه، توسعه گردشگری و جذب توریست کمک کند.

معاون وزیر راه و شهرسازی تأکید کرد: با بهره‌برداری از این مسیر، علاوه بر کاهش ترافیک در محورهای موجود، شاهد کاهش مصرف سوخت، کاهش آلاینده‌های زیست محیطی و همچنین کاهش زمان سفر خواهیم بود که این موارد از اهداف اصلی اجرای پروژه به شمار می‌رود.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فیروز اسماعیلی نژاد

قائم مقام مدیر مسئول: امید عباسی

سردبیر: شوری سردبیری

دبیر تحریریه: سعید قلیچی

دبیر عکس: اصغر بشارتی

طرح و کاریکاتور: فریبا عزیزی

«سرآمد» تحلیل می کند؛

دستاوردهای دفاع ملی

درس آموخته‌های جنگ تحمیلی دوم و سوم آمریکایی صهیونی علیه ایران

سید گروه تحلیل - دکتر رضا جهانفر - جنگ به رغم همه بدی‌های منصوب و قابل تأیید، می‌تواند فوایدی

نیز برای کشورهای جنگ زده داشته باشد. این فواید، ریشه در بررسی و تحلیل مناسب جنگ و استخراج و کاربست درس آموخته‌های و یافته‌های جنگ دارد. می‌توان مدعی شد که بخش مهمی از پیشرفت کشورها، تحا تأثیر تجربیات کسب شده در جنگ و مدیریت دانش آن رخداد است. تحلیل جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، درس‌های راهبردی و تاکتیکی مهمی را برای تحلیلگران حوزه‌های مختلف دفاعی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه کرده است. اگرچه در ظاهر یک جنگ کلاسیک تمام‌عیار و مستقیم (Direct War) در مقیاس جهانی رخ نداد، اما این جنگ به عنوان نتیجه چندین دهه «جنگ سایه» و تنش‌های نیابتی، دارای تبعات جهانی بود و بر این اساس، این دو جنگ آموزه‌های مختلفی را به همراه داشته است. تحولات نظامی دو سال اخیر و جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم در منطقه خاورمیانه، نه تنها یک درگیری ژئوپلیتیک، بلکه نقطه عطفی در تاریخ دکتربین‌های نظامی جهان بود. ما امروز با پدیده‌ای روبرو هستیم که فراتر از تعریف «جنگ کلاسیک» است. این جنگ‌ها نشان‌دهنده تغییر بنیادین در پارادایم‌های جنگی در جهان و عبور از نسل‌های پنج گانه و ساختار ۹ گانه جنگ است.

به رغم اینکه آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌ظاهر دارای برتری نظامی بودند، ولی پایداری ایرانیان در برابر متجاوزان، دارای سابقه‌ای به درازای تاریخ است و همان تجربه تاریخی پایداری، عاملی برای شکست نخوردن ایران و تحمیل ضربات اساسی به دشمنان شد. در واقع روحیه پایداری ایرانیان منجر به مقاومتی نتیجه بخش در برابر متجاوزان شد. در نظر داشته باشیم که بررسی سوابق تاریخی، نشان دهنده مهارت ایرانی‌ها در فرسایشی نمودن جنگ و افزایش آسیب به دشمنان پس از یک پایداری و مقاومت است.

حدود ۷۰روز از آغاز جنگ دوم آمریکا و اسرائیل بر علیه مردم ایران گذشته است و در طول مدت ۴۰ روز جنگ، ده‌ها نظامی آمریکایی کشته و صدها نظامی متجاوز نیز مجروح شدند. ده‌ها فروند هواپیمای، بالگرد و پهپاد متجاوز دشمن، مورد اصابت و تعدادی نیز ساقط و منهدم شدند. در حالی که ایران همچنان عوامل سه گانه اقتدار خود یعنی «بسته تنگه داشتن تنگه هرمز»، «حضور و پشتوانه مردمی در خیابان»، «حملات موشکی» را در زمان جنگ حفظ کرد. این در حالی است که هدف شعارگونه دشمنان و ادعای تغییر رژیم ایران در ابتدای جنگ، اینک به هدف اصلی بازکردن تنگه هرمز تبدیل شده است.

حالا دیگر فاتحان جنگ‌ها، دارندگان تسلیحات پیچیده‌تر نیستند، بلکه ایستادگی و پایداری و تاب آوری بیشتر تعیین کننده پیروز نبرد است. در این جنگ نیز میزان تحقق اهداف نشان دهنده پیروز نبرد است. اهداف آمریکا و اسرائیل در ابتدای جنگ، تغییر نظام، نابودی توان دریایی، موشکی و هسته‌ای ایران عنوان شد. این جنگ‌ها به مسا آموخت که پارادایم پیروزی از «انهدام فیزیکی دشمن» به «سلب اراده بقا و پایداری زیرساختی» تغییر یافته است. حملات دشمنان از سطوح بالا به سطوح پایین‌تر رسید و در روزهای آخر جنگ، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها دچار کمبود هدف و سرگردانی شدند، در حالی مردم ایران احساس شکست نمی‌کنند و همین احساس پیروزی مردم ایران، دشمن را کلافه و سرگردان کرد.

یکی از کلیدی‌ترین درس‌های این درگیری، تغییر تعریف «خط مقدم» بود. حملات به نیروگاه‌ها، بنادر و سیستم‌های توزیع سوخت نشان داد که زیرساخت‌های غیرنظامی، اهداف استراتژیک در جنگ‌های نوین هستند.

شیوه حملات آمریکا و اسرائیل و حملات به مکان‌های نامرتب با جنگ نظیر اماکن مسکونی، زیرساختها، دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و... علاوه بر اینکه نشان دهنده خوی غیرانسانی متجاوزان است، نشان دهنده ضعف در بانک اطلاعات اهداف متجاوزان و همچنین ترس آمریکا و اسرائیل از پیشرفت علمی و پژوهشی مردم ایران است.

افزایش اشتباهات راهبردی و تاکتیکی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در جنگ با مردم ایران و سردرگمی آنها ریشه در طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی مبتنی بر داده‌های اشتباه و اطلاعات ناقص و حتی تجزیه و تحلیل نامناسب و نادیده گرفتن برخی از متغیرهای اثرگذار بر نتیجه جنگ است. در واقع «مدیریت دانش ارتش اسرائیل» و همچنین «مدیریت دانش ارتش آمریکا» نتوانستند سازوکار تجزیه و تحلیل مناسب داده‌های ورودی را به عنوان یک فرآیند سودمند و افزایش دهنده بهره‌وری در ارتش‌های این دو کشور جاری و ساری کنند. اگر چه در یک فضای پیچیده، بحرانی و در عین حال در حال گذار هستیم ولیکن این نبردها که ترکیبی از تکنولوژی‌های نوظهور و استراتژی‌های کلاسیک بود، چندین آموزه کلیدی برای تحلیلگران دفاعی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به همراه داشت.

آموزه‌هایی نظیر: پایان خودبر ترینی آمریکا کم اعتبار شدن

آمریکا نزد کشورهای هم پیمان نظیر کشورهای اروپایی و زیر سوال رفتن ترامپ در افکار عمومی آمریکا و سایر کشورها نظیر

چاپ: صمیم

توزیع: موسسه نشریات جراری

تلفن دفتر مرکزی: ۰۲۱-۸۸۷۶۹۲۲۷

تلفن دفترشهرستان ها: ۰۲۱-۸۶-۴۷۵۹۶

سازمان آگهی ها: ۰۹۱۸۵۴۳۹۹۶

پست الکترونیکی: Eghtesadsaramad@gmail.com

دشمن می داند.

همچنین درس‌های آموخته شده نشان می‌دهند که جنگ در لایه‌های خاکستری و استفاده از حملات سایبری، عملیات‌های روانی و اخلاق در مسیرهای تجارت دریایی (مانند تنگه هرمز) ابزارهایی هستند که بدون شروع یک جنگ رسمی، فشار سیاسی و اقتصادی شدیدی وارد می‌کنند.

اهمیت تاب آوری سه گانه و سرمایه اجتماعی

تاب آوری یک حاکمیت در جنگ، تابعی از تاب آوری سرمایه انسانی (فردی و اجتماعی)، تاب آوری تجهیزات و تاب آوری ساختار است.

تاب‌آوری اجتماعی و مشروعیت داخلی: در تحلیل‌های غربی، این درس آموخته شده که فشار اقتصادی (تحریم) لزوماً منجر به فروپاشی فوری یا تغییر رفتار سیاسی نمی‌شود و می‌تواند به خودکفایی نظامی بیشتر منجر شود.

آمارها و وقایع پیش از جنگ (اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴) نشان داد که شکاف میان دولت و ملت، آسیب‌پذیری ملی را در برابر فشارهای خارجی افزایش می‌دهد. شهدا و آسیب دیدگان غیرنظامی: آسیب دیدن بیش از هزاران ساختمان غیرنظامی و آوارگی هزاران نفر در ایران، فشار سنگینی بر ساختار حکمرانی وارد کرد. البته این آسیب‌ها منجر به دوری و تنفر بیشتر مردم آسیب دیده از دشمنان شد.

البته درس حیاتی این بود که پایداری در برابر تهاجم خارجی مستلزم یک پشتوانه مستحکم داخلی و اقتصاد تاب‌آور است، نه فقط توان نظامی انباشته شده.

یکی از بزرگترین درس‌ها، آسیب‌پذیری شدید سیستم‌های خدماتی در برابر حملات سایبری و فیزیکی بود. تعدادی از بانک‌های کشور به دفعات مورد حملات سایبری قرار گرفتند و اختلال در عملکرد بانک‌ها منجر به اختلال در معیشت (حوزه اقتصاد خرد) و حتی تعاملات مالی بزرگ (حوزه اقتصاد کلان) شد.

جنگ زیرساخت‌ها: هدف قرار گرفتن نیروگاه‌ها، بنادر و شبکه‌های توزیع سوخت نشان داد که در جنگ‌های مدرن، «پشت جبهه» به اندازه خط مقدم اهمیت دارد. عدم تاب‌آوری شبکه برق در مقابل حملات سایبری، باعث فلج شدن بخش‌های از خدمات شهری شد. وابستگی به انرژی دیجیتال: مسدودسازی دارایی‌های دیجیتال توسط آمریکا نشان داد که حتی سیستم‌های مالی جایگزین نیز در زمان جنگ تحت نظارت و فشار شدیدی قرار دارند.

البته ساختار کشورمان با تاب آوری زنجیره تأمین، سه پیک اصلی مصرف یعنی هم‌مایک رمضان، نوروز و جنگ را در یک مقطع تاریخی با موفقیت سپری کرد و اقلام مورد نیاز تقریباً در دسترس مردم بود.

جنگ اطلاعاتی و روایت‌ها

جنگ شناختی، عملیات روانی و اطلاعاتی: سرعت انتشار اخبار (ویفیک‌نیوزها) در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مستقیمی بر روحیه نیروهای نظامی و پایداری جامعه مدنی داشت. مدیریت افکار عمومی به بخشی جدایی‌ناپذیر از استراتژی نظامی تبدیل شد. در نبردهای اخیر (مانند تقابلی‌های پهپادی و موشکی مستقیم)، مشخص شد که پیروزی در «میدان» به اندازه پیروزی در «روایت» (Narrative) اهمیت ندارد. در واقع اهمیت انعکاس بیش از اهمیت واقعیت است. هر طرف سعی می‌کند با انتشار تصاویر و داده‌های دست‌چین شده، خود را پیروز معرفی کند تا روحیه داخلی را حفظ و حریف را در سطح بین‌المللی منزوی کند. این موضوع نشان داد که رسانه اکنون یک رکن اصلی در دکتربین نظامی است.

پیروزی در میدان بدون پیروزی در روایت، شکست محسوب می‌شود. هر دو طرف با استفاده از رسانه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی مولد (Deepfake) سعی در تضعیف روحیه ملی طرف مقابل و جلب حمایت بین‌المللی داشتند. مدیریت افکار عمومی به بخشی جدایی‌ناپذیر از دکتربین نظامی تبدیل شد.

وابستگی متقابل امنیت انرژی و ثبات جهانی و ضربه‌پذیری زنجیره تأمین جهانی و انرژی

جنگ با بحنی تهدید به جنگ علیه ایران ثابت کرده است که امنیت انرژی جهان به ثبات خلیج فارس گره خورده است. تجربه «محاصره دو گانه» در خلیج فارس درس‌های تلخی برای اقتصاد جهانی داشت. کنترل گلوگاه‌های دریایی (مانند تنگه هرمز و دریای عمان) همچنان قدرتمندترین ابزار فشار است. آسیب‌پذیری اقتصاد جهانی و بحران انرژی: حفظ امنیت انرژی

شنبه - ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

سال دوازدهم - شماره ۲۳۸



در تعین نتیجه نبرد اثر گذار است. اختلال در عبور و مرور تانکرها نه تنها اقتصاد ایران، بلکه بازارهای جهانی را به لرزه درآورد. درس مهم این بود که وابستگی متقابل اقتصادی لزوماً مانع از وقوع جنگ نمی‌شود، اما هزینه آن را برای تمام بازیگران بین‌المللی غیرقابل تحمل می‌کند. حتی یک درگیری محدود می‌تواند قیمت نفت را به شدت افزایش داده و زنجیره تأمین جهانی را مختل کند. این موضوع یک اهرم فشار سیاسی قوی ایجاد کرده که قدرت‌های بزرگ را در اتخاذ تصمیمات نظامی محتاط‌تر می‌کند. افزایش ۳۰درصدی قیمت بنزین در آمریکا (رسیدن به ۴ دلار در هر گالن) و کاهش تولید نفت به میزان ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون بشکه، نشان داد که امنیت انرژی جهان همچنان به شدت به ثبات خلیج فارس وابسته است.

امنیت غذایی ایران: وابستگی ۳۰درصدی ایران به واردات گندم و اختلال در بنداری مانند بندر امام خمینی، نشان داد که تاب‌آوری اجتماعی در جنگ‌های طولانی به شدت به خودکفایی در کالاهای اساسی گره خورده است.

محدودیت‌های دیپلماسی در سایه بی‌اعتمادی: درس سیاسی

بزرگ این درگیری، ناکارآمدی توافقات موقت در جلوگیری از اصطکاک‌های بزرگ بود. آتش‌بس‌های کوتاه‌مدت نشان داد که بدون حل ریشه‌ای اختلافات، هر آرامشی تنها فرصتی برای

بازسازی قوای دشمنان است، نه صلحی پایدار.

درس‌های اصلی جنگ‌های تحمیلی معاصر

یافته‌ها نشان می‌دهد که برتری تکنولوژیک ائتلاف غربی در مقابل استراتژی «بازدارندگی شبکه‌محور» و «تاب‌آوری زیرساختی» ایران با چالش‌های جدی مواجه شده است. درس‌های این نبرد بر اهمیت هوش مصنوعی، جنگ روایت‌ها و امنیت انرژی به عنوان ارکان جدید دفاع ملی تأکید دارد. سرمایه اجتماعی بیش از هر زمان دیگری، تعیین کننده نتیجه نبرد است. درس دیگر این تقابل‌ها این است که در دنیای امروز، «قدرت سخت» (تجهیزات) بدون «قدرت هوشمند» (ترکیب دیپلماسی، جنگ سایبری و نفوذ منطقه‌ای) کارایی محدودی دارد. تقابل ایران با آمریکا و اسرائیل از حالت یک نبرد کلاسیک خارج شده و به یک «مسابقه استقامت» در لایه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک تبدیل شده است. جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم ثابت کرد که در قرن جدید، «پیروزی» به معنای نابودی کامل دشمن نیست، بلکه به معنای «توانایی بقا و حفظ زیرساخت‌ها» در زیر باران موشک‌ها و حملات سایبری است. این درگیری نشان داد که هیچ کشوری به تنهایی قادر به تأمین امنیت مطلق نیست و امنیت ملی به شدت با امنیت اقتصادی و دیجیتال گره خورده است.

جنگ تحمیلی دوم و سوم نشان داد که پیروز میدان لزوماً طرفی نیست که بیشترین بمب را پرتاب می‌کند، بلکه طرفی است که زنجیره تأمین غذا، انرژی، دینا) و همبستگی اجتماعی خود را تحت شدیدترین فشارها حفظ کند. انتقال نبرد از میدان‌های فیزیکی به زیرساخت‌های حیاتی و فضای سایبری، تعریف

«دفاع ملی» را برای همیشه تغییر داده است.

دفاع ملی دیگر یک موضوع صرفاً نظامی نیست؛ بلکه ترکیبی پیچیده از تکنولوژی، اقتصاد سیاسی و مدیریت روایت‌هاست. بر اساس بررسی و تحلیل ابعاد مختلف جنگ‌های دوم و سوم، تعدادی از راهبردهای پیشنهادی ارائه می‌شود:

–تلاش برای تقویت سرمایه اجتماعی در سطح ملی مبتنی بر اعتماد و مشارکت

–گام برداری در مسیر توسعه ملی و حل نظام مسائل حکمرانی –توجه به مطالبات مردم ایران و رویکرد ملی گرایانه داخل کشور

–ایجاد توازن در سیاست خارجی مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت.

–تقویت نیروی هوایی و پدافند هوایی

–تقویت نقاط قوت جنگ نظیر توان موشکی

–تقویت دیپلماسی در ابعاد مختلف

–انتقال از پدافند غیرعامل سستی به تساب‌آوری دیجیتال و سایبری.

–تمرکز بر تولید داخلی کالاهای اساسی (غذا و دارو) برای کاهش اثر محاصره لجستیکی.

–تقویت دیپلماسی نظامی با قدرت‌های منطقه‌ای (نظیر ترکیه و پاکستان).

–نظر داشته باشیم که ایران دومین کشور پرمهمسایه جهان با بیش از ۲میلیارد نفر همسایه آبی و خاکی است. افزایش تعامل با همسایگان و توسعه اقتصاد در حوزه های مختلف از جمله در یامحور می تواند فرصت تحرک اقتصادی پسا جنگ و حتی رفع مشکلات اجتماعی را فراهم کند.